

ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین داد گستری

قاعده منع تحصیل دلیل از طرف قاضی برای اصحاب دعوی که برطبق ماده ۱۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی نزدیک به چهل سال در دادگاههای حقوقی ایران مورد عمل بود، متخذ از حقوق اروپائی^۲ و طرز تفکر حقوقدانان قدیم ممالک غربی بود که قاضی را فقط عامل اجرای قانون می دانستند و رعایت این قاعده را برای حفظ بیطرفی دادرس در جریان رسیدگی لازم می پنداشتند؛ اما به مرور ایام و تحول افکار و ملاحظه اینکه به این ترتیب قاضی به صورت آلت بی اراده ای در دست اصحاب دعوی درآمده و یا به قول فولر حقوقدان آمریکائی به منزله بچه مؤدبی است که فقط وقتی حرف می زند که از او چیزی بپرسند^۳، لزوم تجدیدنظر در

۱. ماده ۳۵۸: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند؛ بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی می کند».

۲. در حقوق اسلام تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست و او می تواند از قرائن موجود در هر دعوی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می آورد حجت است و باید برطبق آن حکم دهد و احقاق حق کند. دائرة المعارف علوم اسلامی قضائی، دکتر جعفری لنگرودی: ج ۱، ص ۴۴۶.

3. Talks on American Law; p. 46.

قاعده منع تحصیل دلیل احساس شد و در بعضی از قوانین اروپائی از آن جمله در کشور سوئیس در قانون بن مقرر گردید که برای احراز صحت و حقیقت امور موضوعی که حقوق و ادعاهای اصحاب دعوی متکی به آن است، قاضی می تواند رأساً و در تمام احوال دادرسی اظهارات اصحاب دعوی را استماع کند و به دلایلی که به نظر او لازم می آید، رسیدگی نماید.^۱ در کشور ما قاعده منع تحصیل دلیل علاوه بر اینکه مانع ابتکار قاضی در احقاق حق و احراز واقع بود و دادرس را به واسطه بیم از تعقیب انتظامی محتاط بار می آورد، وعیب مهم دیگری که داشت این بود که در موارد بسیاری که مثلاً مدعی ذیحق بود و قدرت مالی نداشت که وکیل بگیرد، در مقابل طرف خود که بی حق بود و وکیل داشت نمی توانست ادعای خویش را اثبات کند و چون دست قاضی هم برای احقاق حق بسته بود، نتیجتاً حق به حقدار نمی رسید و به واسطه محدود بودن اختیارات قاضی در رسیدگی، عملاً طرفین دعوی از تساوی حقوق برخوردار نبودند.

نویسنده این سطور که سی سال از دوران خدمت قضائی را در رسیدگی به دعاوی حقوقی گذرانیده است، مانند دیگر همکاران همواره از حکومت این قاعده و مضار آن که در عمل مشاهده می شد رنج می برد و در صدد چاره بود و یک بار هم که در دادگستری کمیسیونی برای ایجاد تحول در نظام دادرسی ایران تشکیل شد، این مطلب را آنجا عنوان کرد ولی به نتیجه نرسید؛ تا اینکه وزیر وقت دادگستری در سال ۱۳۵۶ لایحه اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری را آماده تقدیم به مجلس کرد و نویسنده پیشنهاد نسخ ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی و باز گذاشتن دست قاضی را در رسیدگی به مشارالیه داد و او این پیشنهاد را در لایحه خود گنجانید و پس از طرح مطلب در کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی و افزودن عبارتی از طرف کمیسیون مزبور به آن، سرانجام پیشنهاد یاد شده به صورت ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری درآمد و به این شرح

۱. آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، دکتر متین دفتری، چاپ دوم: ج ۲، ص ۳۲.

به تصویب مجلسین رسید:

در رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی، ارزش و موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آئین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده ولی دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع بعمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد که استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست، دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند.

با تصویب این ماده، ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی نسخ ضمنی شد و قسمت اول ماده ۸ که موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آئین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده عبارتی است که کمیسیون دادگستری مجلس به پیشنهاد افزود و تصریح این مطلب هم لازم بود تا تصور نشود که مواعد اقامه دلیل از طرف اصحاب دعوی از بین رفته است و آنها می‌توانند تا آخرین جلسه رسیدگی هم دلیل اقامه کنند، و در عین حال دست قاضی باز گذاشته شد که به ابتکار خود برای کشف حقیقت و احقاق حق، تحقیقاتی را که لازم بداند انجام دهد و به قول یکی از قضات قدیمی و دانشمند دادگستری^۱ سعی کنند که «علاوه بر سیاهی سطور پرونده سفیدیهای بین سطور را هم بخوانند» و با استفاده از اظهارات اصحاب دعوی و قرائن و امارات و اوضاع و احوال منعکس در پرونده، هر اقدامی را که برای احراز واقع لازم بدانند معمول دارند و در عین حال به تقاضاها و استنادات بیموردی که به منظور اطالة دادرسی عنوان می‌شود با استدلال ترتیب اثر ندهند، و شک نیست که رسیدگی بدین ترتیب حافظ حقوق و منافع اصحاب دعوی خواهد بود و نتیجه مطلوب را که احقاق حق است، تأمین خواهد کرد. در پایان مقال برای ارائه تحولی که از این طریق در نظام رسیدگی حقوقی ایجاد شده است، به چند رأی از شعبه پنجم دیوان عالی کشور که با استناد به ماده ۸، دستور تکمیل رسیدگی به دادگاه بعد از نقض داده شده است، اشاره می‌کنیم:

۱. شادروان وزیرزاده اخگر مستشار اسبق دیوان عالی کشور.

وکیل وزارتخانه ای دادخواستی به طرفیت یکی از کارمندان آن وزارتخانه به دادگاه شهرستان داده است خلاصتاً به این شرح که: خوانده به موجب قراردادی که با موکلش داشته تعهد کرده است که در مقابل هر سال تحصیل به هزینه موکل در خارج از کشور، چهار سال در... انجام وظیفه کند و چون با مراجعت از خارج به تعهد خود وفا نکرده مبلغی را که به موجب نامه حسابداری، صرف مخارج تحصیل او شده است باید به موکل باز پس دهد. دادگاههای شهرستان و استان با استدلالی که در رأی شعبه پنجم می خوانید دعوی خواهان را رد کرده اند و شعبه پنجم دیوان کشور با استدلال زیر حکم فرجامخواسته را نقض کرده است:

اعتراض فرجامخواه وارد است؛ زیرا دادگاه استان به عنوان اینکه در قرارداد ذکر نشده است که فرجامخوانده در صورت تخلف باید مخارج تحصیل در خارج را مسترد نماید و نامه حسابداری کافی برای تعیین میزان مخارج نیست، حکم بدوی را تأیید کرده است، و حال آنکه با توجه به مدلول تعهد فرجامخوانده که ملتزم شده است به مجرد خاتمه تحصیلش در خارج برای خدمت در امور... مراجعت کرده و مشغول انجام وظیفه شود و با عنایت به قصد طرفین از تنظیم قرارداد و اینکه برطبق ماده ۲۲۱ قانون مدنی نفس تعهد مزبور عرفاً به منزله تصریح این امر است که اگر او به تعهد خود وفا نکرد هزینه مورد بحث را باید مسترد نماید و قانوناً نیز استفاده بلاجهت موجب ضمان است، استدلال دادگاه مخدوش است و در باب مخارج انجام شده هم اقتضا داشته است که دادگاه به استناد ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، سوابق موجود در حسابداری و اسناد و مدارک هزینه های تحصیل فرجامخوانده را خواسته و با جلب نظر کارشناس معلوم کند که خواهان چه مقدار صرف تحصیل او در خارج کرده است و آنگاه حکم مقتضی صادر نماید. بنابراین حکم فرجامخواسته نقض می شود.

۲.

در دعوی (الف) بر (ب) به خواسته الزام (ب) به تنظیم سند رسمی انتقال، ادعای مدعی این بوده که پدر مدعی علیه زمین زراعی خود را به او فروخته و بهای آن را دریافت کرده است و با فوت فروشنده مدعی علیه که وارث او است، حاضر به تنظیم سند رسمی انتقال نیست. دادگاه شهرستان پس از رسیدگی، دعوی را ثابت ندانسته و رد کرده است و این رأی در دادگاه استان نیز تأیید شده و پس از فرجامخواهی مدعی، شعبه پنجم دیوان عالی کشور با استدلال زیر رأی را نقض کرده است:

اعتراض فرجامخواه وارد است؛ زیرا دادگاه استان به عنوان اینکه مورث فرجامخوانده در قرارداد مستند دعوی، تعهدی بر تنظیم سند رسمی انتقال نکرده، دعوی را رد کرده است و حال آنکه مطالبه انجام تعهد و وفای به شرط اعم از اینکه در ضمن قرارداد تصریح شده و یا بنای طرفین بر آن بوده و یا عادتاً و عرفاً قرارداد مبنی بر آن باشد، طبق بند ۷ از ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی تجویز شده است و امضای قرارداد مستند دعوی از ناحیه طرفین (برفرض اثبات اصالت)، با عنایت به اینکه وفق قانون ثبت انتقال املاک از طریق تنظیم سند رسمی انجام می شود، خود دلالت بر بنای طرفین به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی دارد و چون اصالت قرارداد مورد تردید فرجامخوانده واقع شده لازم بوده است که دادگاه به اصالت آن رسیدگی کرده و به استناد ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری از اداره تعاون و امور روستاهای محل سؤال کند که مورد نزاع به نام چه کسانی آمارگیری شده است و سپس حکم مقتضی صادر نماید. از این رو رسیدگی ناقص است و حکم فرجامخواسته نقض می شود.

۳.

در دعوی ج به طرفیت (د) و (ه) به خواسته ابطال معامله و الزام خواندگان به پرداخت بهای مورد معامله خلاصتاً به این بیان که خواندگان با سند

رسیدگی
 کرده و سپس حکم دهد. بنابراین حکم فرجامخواسته به واسطه نقض
 رسیدگی
 اصلاح یافته ای از قوانین دادگستری در اطراف ادعای مزبور تحقیق و رسیدگی
 حق زارعانه نمی دهد و اقتضا داشته است که دادگاه به استناد ماده ۸ قانون
 املاک نیست و صدور سند مالکیت به نام ملک یا موقوفه یا تغییر در وضع
 املاک معمول است و بین رعایا خرید و فروش می شود، از حقوق راجع به عین
 املاک، دستبرنج رعیتی که فرجامخواه از آن به حق زارعانه تغییر کرده و در
 فرجامخواسته نبوده و حال آنکه به موجب ماده ۳۹ آیین نامه قانون ثبت
 ملک نداشته است تا بتواند آن را منتقل کند، مبادرت به صدور حکم
 اوقاف ثبت شده و قابل خرید و فروش نیست و فرجامخواه حق زارعانه در
 واقع نبوده و به استناد ماده ۱۰۱۰ قانون ثبت اراضی از اینکه بر اراضی مزبور به نام
 اداره تعاون و امور روستاها و اراضی مورد مزاج مشمول مقررات اصلاحات ارضی
 اعتراض فرجامخواه وارد است؛ زیرا استان به عنوان اینکه طبق ماده

مرحله فرجام، شعبه پنجم دیوان عالی کشور چنین رأی داده است:
 در دادگاه استان و طرح قضیه در
 حکم از تأیید این حکم در دادگاه استان و طرح قضیه در
 می رسانند، حکم به ابطال معامله و محکومیت خواندگان به پرداخت بدهی
 حقوق زارعانه اقامه نکرده اند و نامه اداره اوقاف خلاف اظهار آنها را
 مورد تقاضاست. دادگاه نخستین به عنوان اینکه خواندگان دلیلی در داشتن
 نبوده اند و صدور حکم به ابطال معامله و ابطال آن به مسترد داشتن بدهی آن
 هم و خواندگان حقیقی به اراضی نداشته و صاحب نسبی زراعی هم
 شده و اراضی مزبور وقف است و سند مالکیت به نام موقوفه صادر شده
 فرجامخواه و بدهی آن را در یافت کرده اند، در حالی که به موجب ماده ۱۰۱۰
 عادی، اعمالی ۱۳۶۵ مترمربع از اراضی زراعی ۱۰۰۰۰۰۰ را به اینجانب